

پرچم‌دار هدایت جوانان

قرار می‌شود به گفت‌وگو با زنی بنشینیم که زندگی دینی، اسلامی و مبارزاتی با خورش عجبین است. پدر بزرگش در ماجرای مسجد گوهر شاد در دوران حکومت رضاشاه علیه پهلوی نقش داشته است، پدرش از مبارزان انقلابی و همسرش یک آیت‌ا... خوش‌نام و خوش‌آوازه در مشهد بوده است. علاوه بر این‌ها مادر دو شهید هم است. هردو فرزند پسر خود را به فاصله یک سال در راه همان اعتقاداتی که در او ریشه دوانده‌اند از دست می‌دهد. آرام است و نجیب‌ولی‌نگاهی نافذ دارد و صدایش در هفتادسالگی هم چنان محکم است از این جهت که نه می‌لرزد نه زیر و پایین دارد. رسا و قوی است. قرار می‌شود حوالی هفدهمین سالگرد درگذشت همسر خوش‌نامش با او درباره پدر و همسرش و فراز و نشیب‌هایی که خود همراه با فداکاری‌های زنانه تجربه کرده است گفت‌وگو کنیم. قابل‌ذکر است که رهبر معظم انقلاب در پیامی بعد از درگذشت آیت‌ا... عبادی فرمودند: ایشان از دیرباز در شمار مبارزان راه اسلام و خدمتگزاران به ملت بود و سال‌های متمادی پرچم‌ار شاد و هدایت مردم و جوانان را در سنگر امامت جمعه در مشهد و زاهدان بر دوش داشتند. خدمات بالارزش این روحانی پرتلاش فراموش نشدنی است.



لیلا جان قربان



شهربانو

شنبه
۷ اسفند ۱۴۰۰
۲۴ رجب ۱۴۴۴ شماره ۳۶۱۵

(۴)

همین‌جا بمانید و از مراجع تقلید شوید

حاج خانم کفعمی، دختر آیت‌ا... محمد کفعمی خراسانی، امام جمعه زاهدان است. اصالت آن‌ها خراسانی است و در ماجرای سخنرانی پدر بزرگش در مسجد گوهرشاد به زاهدان تبعید می‌شوند. «بعد از اینکه پدر بزرگم، معروف به شیخ محدثی، در مسجد گوهرشاد سخنرانی می‌کند به زاهدان تبعید می‌شود و همان‌جا زندگی می‌کند. پدرم نام خانوادگی ما را از محدثی به کفعمی تغییر داده بود. ایشان که به شیخ محمد کفعمی معروف بود، برای ادامه تحصیل نجف می‌رود و زاهدان نمی‌ماند. از مادرم شنیده بودم که آقا سید ابوالحسن شیرازی به ایشان گفته بود همین‌جا بمان و از مراجع تقلید شو اما به درخواست مادر بزرگم، به ایران برمی‌گردد و ازدواج می‌کند.»

هردوی ما را حلق‌آویز می‌کند!

آن‌ها به شهرهای زابل و زاهدان تبعید می‌شوند. فعالیت‌های انقلابی پدر هم چنان ادامه می‌یابد تا جایی که خانه‌شان پناهگاهی می‌شود برای مبارزانی که آن زمان به این شهر تبعید می‌شدند.

عبادی نام داشت، به خانه ما رفت و آمد می‌کرد و هر وقت زاهدان می‌آمد، مهمان خانه ما بود. زمانی که هنوز دختر بچه‌ای بودم، یک روز من را در حیاط دیده و به پدرم گفته بود این دختر باید عروس ما بشود. از این ماجرا چند سال می‌گذشت تا اینکه یک روز که حاج آقا (آیت‌ا... عبادی) برای سخنرانی به زاهدان می‌آید. مادرم که پای منبر ایشان می‌نشیند، از سخنرانی حساسی حظ می‌برد و از فن بیان حاج آقا خوشش می‌آید. پیگیری می‌کند این سخنران که بوده که متوجه می‌شود پسر سید حیدر بوده است. این سخنرانی و آن ماجرای گذشته هم باعث ازدواج ما شد.

حکایت ازدواج

مرحوم عبادی متولد ۱۳۱۵ و خانم کفعمی متولد ۱۳۲۹ است. آن‌ها به رسم گذشتگان که عروس و داماد یکدیگر را نمی‌دیدند و پدرها و مادرها می‌بریدند و می‌دوختند با هم ازدواج می‌کنند. حاصل این ازدواج هشت فرزند است. «این را هم بگویم که حاج آقا بعد از اینکه در مسجد زاهدان سخنرانی کرد، برگشته بود

این دختر باید عروس ما بشود

حرف از مرحوم آیت‌ا... عبادی که می‌شود، به خانم کفعمی می‌گویم: شما زاهدان و حاج آقا اهل خوسف بیرجند. چه شد که با هم ازدواج کردید؟ هنوز هم یاد و خاطرات جوانی‌های خالشان را خوب می‌کنند که لیخنند می‌زند و می‌گوید: آن زمان علما به شهر زاهدان رفت‌وآمد داشتند. پدر حاج آقا که حاج سید حیدر

